به نام خدا

داستان‌های سینا و ستاره

با محوریت آموزش‌های شهروندی همراه با رنگ آمیزی

نویسنده : **زهرا پوراسماعیل**

سرشناسه : پوراسماعیل، زهرا، ۱۳۵۳
عنوان و نام پدیدآور : داستان‌های سینا و ستاره، پوراسماعیل، زهرا، نویسنده، ۱۳۵۳
مشخصات نشر : مشهد: ارسطو، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری : ۷۲ ص.: مصور(رنگی).؛ ۲۴×۱۷س‌م.
شابک : ۵-۲۸۰-۴۳۲-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی : فیپا
موضوع : آموزش‌های شهروندی - کودکان
رده بندی کنگره : ۱۳۹۴ ۳م۹۵د/QA۱۱۱
رده بندی دیویی : ۵۱۳/۹
شماره کتابشناسی ملی: ۳۸۸۶۷۰۰

نام کتاب : داستان‌های سینا و ستاره
نویسنده : زهرا پوراسماعیل
ناشر : ارسطو (با همکاری چاپ و نشر ایران)
طراحی جلد و تصویرگری: سمانه احمدی
ویراستار ادبی : اعظم دستبرآورده
ویراستار فنی : سهیلا غلامی
تیراژ : ۱۰۰۰ جلد
نوبت چاپ : اول – ۱۳۹۷
چاپ : مدیران
قیمت : ۳۰۰۰۰ تومان
شابک : ۵-۲۸۰-۴۳۲-۶۰۰-۹۷۸
تلفن های مرکز پخش : ۳۵۰۹۶۱۴۵ – ۳۵۰۹۶۱۴۶ - ۰۵۱
www.chaponashr.ir

انتشارات ارسطو
چاپ و نشر ایران
Chaponashr.ir

۱۳۹۷

فهرست

مقدمه ۳

نفسم از توست ۶

مشهد مهربانی دارد ۱۲

من آب را نگه می‌دارم ۱۹

زباله‌ام را به خانه‌اش می‌برم ۲۸

فضای شادی‌های من ۳۷

من یک دوچرخه‌سوار هستم ۴۴

رنگ آمیزی ۵۵

مقدمه

داستان‌هایی علمی با محوریت آموزش مهارت‌های شهروندی تألیف نمودم. با این دیدگاه قدم در راهی گذاشتم که باعث رشد و پویایی کودکانتان شود. برای ارتقاء تفکر در مهارت‌های شهروندی فرزندان دلبند شما گام برداشته‌ام و به انتظار شکوفا شدن غنچه‌های شما عزیزان نشسته‌ام.

تربیت شهروندی یکی از مهم‌ترین وظایف نظام‌های آموزشی محسوب می‌شود. جابجاشدن انسان‌ها از روستاها به شهر و از شهر به کلان‌شهرها، موجب تقابل فرهنگی شده و برای احتراز از گیرکردن در لابه‌لای چرخ‌دنده‌های خردکنندهٔ اقتصاد شهری، هرکسی سعی می‌کند گلیم خود را از آب بیرون بکشد. زرنگی کردن (به مفهوم نامطلوب آن) کلاهبرداری، سرقت، اعتیاد، ناهنجاری‌های اجتماعی، از مصادیق زندگی شهری است . حرکت از لابه‌لای هزارتوی فوق‌الذکر بدون آنکه لکه‌ای بر لباس شهرنشین بنشیند هنری بزرگ است.

هرچند که بندبازی به مفهوم ورزشیِ آن ورزش و هنری قدیمی در روستاها بوده که کم‌کم از بین رفته، ولی زندگی در شهر، بازی جدیدی است که باید همراه با حرکت مارپیچ بین اتومبیل‌ها، یک دست بر جیب از ترس سرقت و یک دست بر کلاه از ترس کلاه‌بردار باشد.

یادش بخیر زمانی‌که همسایه بیمارمان را تا مطب پزشک با وسیله‌ای که در اختیار داشتیم همراهی می‌کردیم و اگر غذایی بهتر از غذای همسایه داشتیم، مقداری برایش می‌بردیم.

امروزه اصلاً در محلات کسی، کسی را نمی‌شناسد. تو را از تو ربوده‌اند و این تنهایی ژرف است!

زبالهٔ خود را جلوی منزل همسایه می‌گذاریم و با پارکِ دوبلهٔ ماشین، راه را بر همگان می‌بندیم و با صدای ناهنجار بوق و ضبط ماشین‌مان باعث سلب آسایش همسایگان می‌شویم.

سلام کردن به همسایهٔ جدیدمان مسخره به‌نظر می‌آید.

در این بیگانگی، در این صداهای درهم سرسام‌آور، آیا می‌شود نسیمی چهرهٔ زیبای شهروندی را دگرگون نماید؟ آیا می‌شود شهروند خوبی باشیم؟ آیا می‌شود با سلام به رفتگرِ زحمت‌کش محله‌مان دل او را شاد کنیم؟ چگونه حقوق شخصی دیگران را محترم بشمارند و در نهایت چگونه در اداره و مدیریت یک شهر مشارکت کنند؟ شهروندان مسئولیت‌پذیر و آشنا با حقوق شهروندی خودبه‌خود به‌وجود نمی‌آیند. برای ادامهٔ حیات

مطلوب در شهر، فرهنگ شهرنشینی را باید به فرزندان خود بیاموزیم.

شهرنشینان هنگامی‌که به حقوق یکدیگر احترام گذارده و به مسئولیت های خویش در قبال شهر و اجتماع عمل نمایند به شهروند ارتقا می‌یابند.

مهارت‌های شهروندی نسبت به یکدیگر باعث این شده‌است که شهروندان در برخورد با مسائل جمعی و اجتماعی رفتارهای نوع دوستانه، جوانمردانه همراه با ادب و مهربانی، خوش‌خویی و حس وظیفه شناسی نسبت به یکدیگر پیدا کنیم.

آموزش مهارت‌های شهروندی از دورهٔ ابتدایی، در زمینهٔ مهارت‌های اجتماعی، فردی، فرهنگی، راه‌های توسعهٔ هیجانات خوب، کنترل عواطف و توانایی استفاده از فناوری اطلاعات و احترام به سایرین اهمیت ویژه‌ای دارد. آموزه‌های شهروندی از همان دوران کودکی به گونه‌ای است که کودک را درگیر مشارکت همه‌جانبه با اجتماع و محیط پیرامون خود می‌کند. همچنین تصمیم گیری و قضاوت عادلانه و روابط اجتماعی را آموزش می‌دهد و احترام متقابل را در هویت‌های قومی، نژادی،فرهنگی و جنسیتی برای فرد به‌وجود می‌آورد. این مهارت‌ها باعث تقویت شیوه‌های همکاری و کار گروهی، تصمیم‌گیری به شیوهٔ شورایی، توانایی بخشیدن به افراد برای استدلال و نقد کردن؛ تقویت گفتگو و مهارت‌های مشارکتی و ... می‌شود. در این راه نقش خانواده بسیار برجسته می‌باشد.

خانواده در فرهنگ غنی ایرانی و در آموزه‌های اسلامی بسیار مورد توجه است و تجربه‌های تاریخ اجتماعی ایران نشانگر این واقعیت است که افراد همواره به پشتوانهٔ پیوندهای خانوادگی توانسته‌اند در عرصه‌های مختلف پیروز باشند.

پدر و مادر بعد از خداوند حق حیات بر گردن فرزند دارند. این دو موجود مهربان، فرزند یا فرزندان خود را از دوران ضعف و ناتوانی آنها، یعنی از دوران کودکی تا زمان توانمندی یاری می‌رسانند و همه امکانات خود را سخاوتمندانه نثار فرزندان می‌کنند. بنابراین نقش حیاتی و ارزشمند پدر و مادر در پرورش فرزند، بر کسی پوشیده نیست.

مادر مؤثرترین عامل تربیت و تأمین کنندهٔ سلامت روحی، روانی و جسمانی فرزندان است. محبت مادر به فرزند چنان تأثیرگذار است که هیچ چیزی نمی‌تواند جای آن را بگیرد. نوازش مادر یکی از غذاهای روحی کودک است.

پرورش صفاتی از قبیل اعتماد به‌نفس، عزت‌مندی، خودباوری برعهدهٔ مادرانی کارآمد و فهیم است. این فرشتگان از طریق مسیری که با مهر خود می‌گشایند، راه پر فرازونشیب تربیت را هموار می‌کنند.

پدر الگوی استقامت، قدرت و انسجام در خانواده است و فرزندان، اقتدار سالم و متعادل را در ارتباط با والدین می‌آموزند و براساس تجربه این مفاهیم را در خانواده یاد می‌گیرند و در جامعه تسری می‌دهند.

خورشید نمادِ پدر، ماه نمادِ مادر و درخت نمادِ فرزند است. شکوفایی و بارور شدن درختِ شما احتیاج به مراقبت و همراهی شما والدین عزیز دارد.

نویسنده کتاب چرتکه آریا

زهرا پوراسماعیل

مهر ۱۳۹۷

نفسم از توست

سلام. من ستاره هستم. من خیلی تحقیق کردن را دوست دارم، به همین دلیل با برادرم سینا روش‌هایی را مطرح می‌کنیم که چه‌کار کنیم که به محیط زیست آسیب نزنیم.

امروز صبح من و سینا با هم درمورد محیط زیست صحبت می‌کردیم سینا گفت باید راه‌حلی پیدا کنیم که جنگل‌ها به این راحتی نسوزند.

ستاره! تو راه‌حلی به‌نظرت نمی‌رسد؟

من گفتم به نظر من ظهر، وقت ناهار که همهٔ خانواده کنار هم جمع می‌شویم، در این‌باره صحبت کنیم. این‌طوری باباجون هم که برای صرف ناهار به خانه می‌آید، می‌توانیم نظر باباجون را هم داشته باشیم احتمالاً باباجون در مورد خطرهای محیط زیست بیشترمی‌داند، شاید هم کار صنایع چوب پدر به محیط زیست مرتبط باشد.

ظهر که باباجونم آمد سینا پس از سلام کردن کت باباجون را از دست پدر گرفت و روی جالباسی آویزان کرد من هم لیوان آبی برای پدرم بردم.

من و مادرِ مهربانم مشغول پختن غذا بودیم؛ سینا گفت: غذا درست نشد؟ مُردم از گرسنگی! من با حالت خنده گفتم به جای نِق‌زدن بیا کمک کن سفره را بچینیم. البته قبل از چیدن سفره، سالاد را درست کن تا من و مامان جون غذا را بکشیم.

وقتِ غذا من تمامِ ماجرای صبح را گفتم. مادرم گفت: بعد از خوردن غذا در موردش صحبت می کنیم، فعلاً غذا بخورید.

بعد از غذا من به مادرم در شستن ظرف‌ها کمک کردم و بعد وقتی دورهم نشستیم، پدرم گفت: ستاره‌جان و سیناجان ما باید بعد از استفاده از آتش در جنگل آن را خاموش کنیم و تا مطمئن نشدیم که آتش خاموش شده است از آنجا نرویم. سینا گفت: این‌ها را چطوری به مردم بگوییم؟ من گفتم: این‌که کاری ندارد. ما در یک جمع دوستانه در مورد محیط زیست صحبت می‌کنیم. اینطوری همهٔ آن جمع از نظرات هم آگاه می‌شوند.

مادرم گفت: تازه نباید کاغذ را اسراف کرد یا مداد را زیاد تراشید، این‌طوری درختان کم‌تری قطع خواهند شد و جنگل‌ها کمتر از بین می‌روند.